

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)

سال پنجم، دوره جدید، شماره سیزدهم، پاییز ۱۳۹۲، ص ۱۲۹-۱۱۱

میراث فکری و ادبی و کارکردهای آن در در شعر مقاومت عراق بعد از اشغال)
* (۲۰۰۳ - ۲۰۱۰ م)

علی نظری

دانشیار دانشگاه لرستان

نعمت عزیزی

دانشجوی دکتری دانشگاه لرستان

چکیده

بعد از آنکه عراق در مارس ۲۰۰۳ م. مورد هجوم نظامیان آمریکایی و هم پیمانانشان قرار گرفت، بسیاری از شاعران این سرزمین، با بهره گیری از میراث‌های سه گانه دینی - تاریخی، اسطوره‌ای و ادبی سعی نموده‌اند تا با احیا و بخشیدن کارکردهای مختلفی به آنها، به مبارزه با اشغالگران پردازند. اساسی‌ترین کارکرد این میراث‌ها را شاید بتوان، بیدار نمودن و آگاه ساختن مردم این کشور نسبت به اوضاع کنونی و در پی آن، دعوت به انتفاضه و جهاد برشمرد. اما علاوه بر آن، بیان شدت قتلها، کثرت مهاجرت اجباری از عراق، تحقیر و نکوهش سران عرب، فخر به گذشته درخشان و هشدار به آینده‌ای تیره، از دیگر کارکردهای این میراث‌های کهن عربی - اسلامی در نزد شاعران عراقی در این دوره (۲۰۱۰-۲۰۰۳ م) به شمار می‌رود.

کلمات کلیدی: شخصیت‌های اسطوره‌ای، شخصیت‌های تاریخی و دینی، ادبیات پایداری، شعر معاصر عراق.

۱. تعریف مسأله

یکی از ویژگیهای بارز و برجسته شعر معاصر عربی، درگیر شدن با موضوعات و واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... کشورهای عربی و اسلامی است. به عبارت دیگر، شعر معاصر عربی و شعرای نامدار و برجسته مقاومت به طور عام و ادبیات فلسطین به طور خاص، همچون سمیع القاسم، محمود درویش، نزار قبانی، معین بسیسو، عزالدین المناصره و ... به خوبی توانسته‌اند، تصویرگر حقایق عصر خویش باشند و در نتیجه آثارشان را آیین تمام نمای جامعه خود قرار دهند و در مقاومت، مبارزه با ظلم و استبداد و اشغالگریها با مردمان و هم نوعان خود همگام و هماهنگ گردند. (میرزایی، ۲۰۰۶م: ۱۰۸) کشور عراق بعد از پشت سر نهادن دوره‌های طولانی از تحریمها، فقر و گرسنگی، سرانجام در روز چهارشنبه ۲۰ مارس ۲۰۰۳ م، مورد هجوم نیروهای آمریکایی و هم پیمانانش قرار گرفت و در ۹ آوریل همان سال، به اشغال کامل درآمد. شاعران، در برابر این وضعیت پیش آمده، رویکردهای متفاوتی را اتخاذ کردند. گروهی به انزوا گراییدند و گروهی دیگر، در داخل عراق با اسامی مستعار ادبی، فعالیتهای سیاسی و مذهبی خود را ادامه دادند و علیه اشغالگری به مقاومت پرداختند و گروهی خود را با وضع پیش آمده منطبق نموده‌اند و به فعالیت خود در سایه اشغال، ادامه دادند؛ اما بیشترین حضور را در انعکاس اوضاع کنونی عراق و مقابله با اشغالگران، شاعران عراقی خارج از وطن برعهده دارند که تعلقات و وابستگیهای حزبی و سیاسی آنان نسبت به شاعران داخل کشور، کمتر است. (عبیدی، ۲۰۰۵ م: ۴) شمار شاعران عراقی در مهجر، به اندازه‌ای است که فصلنامه شعری «اتحاد الإذاعة و التلفزيون» مصر، در شماره آوریل سال ۲۰۰۸ م، نام برخی از این شاعران را اینگونه برمی‌شمارد: یحیی سماوی (استرالیا)، عدنان صائغ (لندن)، باسم فرات (هیروشیما)، ودیع شامخ (استرالیا)، وفاء عبدالرزاق (لندن)، حسن رحیم خرسانی (سوئد)، حمید عقابی (دانمارک)، سهام جبار (سوئد)، علی جس (سوریه)، عبود جابری (اردن)، عبدالرزاق ربیعی (عمان)، قیس مجید مولی (قطر) احمد عبدالزهره کعبی (آلمان)، سعد جاسم (کانادا)، نصیف ناصری (سوئد)، فضل خلف جبر (آمریکا)، گولاله نوری (اکراین)، خالص عزمی (اتریش)، عبدالخالق کیطان (استرالیا)، وسام هاشم (دانمارک) یحیی بطاط (امارات) سلام سرحان (لندن)، منذر عبدالبحر (سوریه). (مجله الشعر المصریة تحتفی بشعراء العراق بشتات، ۲۰۰۸ م)

در این دوره، شاعران با اسلوبهای مختلف سعی دارند تا آلام وطن را در اشعار خود منعکس نمایند. یکی از این روشها، احیای میراث کهن عربی- اسلامی برای بیان مفاهیم مختلف در حوزه ادبیات مقاومت است. میراث (سنت)، یکی از بحثهای مهم در ادبیات است که اختلاف پیرامون مفهوم، مؤلفه‌ها، کارکردها و روزگار آن در دو حوزه فکری و نقدی، پدیده‌ای نوظهور نیست، بلکه امری کهن است که در پی رویارویی با تمدن غرب، در قرن نوزدهم از طریق کانالهای گوناگون از جمله گروههای فرهنگی، سیاسی اعزامی به غرب، سفرها و ترجمه آثار غربیان رو به افزایش گذارد. (ضاوی، ۱۳۸۴ش: ۱۹) این اختلاف میان دو گروه پدید آمد: گروه متعصب سنتی که به قصیده سنتی روی آوردند و به شیوه آن شعر می‌سرودند و گروه دوم مشتمل بر نوپردازانی بودند که به دستاوردهای تمدن غرب چشم دوخته بودند و این به معنای شورشی علیه سنت عربی و استحاله آن به سنت غربی بوده است. (همان، ۱۹) در میان این دو

گروه، گروهی نوپرداز ظهور کردند که با رویکردهایی التقاطی به نوپردازی در چارچوب حفظ اصول سنتی روی آوردند. (همان) در این میان، غالی شکری معتقد است که سنت، محدود به تاریخ اسلام در منطقه نیست، بلکه در درون زمان، به تمدنهای باستانی سومر، بابل، فینیقی، مصر، فرعونى و... نیز استمرار می‌یابد. (شکری، ۱۹۹۱م: ۱۱) احسان عباس نیز همچون غالی شکری، میراث فکری- ادبی را امری فرامنطقه‌ای می‌داند و میراث شاعران معاصر عراق را تنها میراثی عربی- اسلامی به حساب نمی‌آورد، بلکه معتقد است که آنها میراثی انسانی هستند. (عباس، ۱۹۹۸م: ۱۱۸)

بنابر اهمیت این رویکرد، جستار حاضر معطوف به این پرسش اساسی نوشته می‌شود که شاعران عراقی در دورهٔ اشغال سرزمینشان، چه میراث‌های فکری- ادبی را با چه هدف و کارکردی برای غنای آثارشان و جلب توجه مخاطبان خویش فراخوانده‌اند؟ چراکه بکارگیری انواع ترفندها از جمله قدرت (جنگ) نرم از سوی اشغالگران، جهاد و مقاومت نرم را می‌طلبد. از آنجا که ادبیات و هنر در زمرهٔ ابزارهای جنگ نرم جایگاهی ویژه دارد، لذا ضرورت و اهمیت پژوهشهایی از این قبیل بیش از پیش، نمایان است.

با وجود اینکه ارجاع به منابع اینترنتی یا آثار غیر چاپی در پژوهشهای علمی مرسوم نیست، نبود فضای سیاسی مناسب برای چاپ آثار این شاعران و فاصلهٔ زمانی اندک که از اشغال عراق تا به امروز می‌گذرد، چاره‌ای برای پژوهشگران در استناد به منابع اینترنتی نگذاشته است. با توجه به اشعار به دست آمده، بعد از جمع‌آوری، تجزیه و تحلیل نمونه‌های مختلف از شعر این شاعران، می‌توان این میراث‌های معنوی و هنری را در قالب سه گونهٔ اصلی «میراث دینی و تاریخی»، «میراث اسطوره‌ای» و «میراث ادبی» طبقه‌بندی و تحلیل نمود.

۲. میراث‌های فکری و ادبی در اشعار شاعران مقاومت‌سرای عراقی

۲.۱ میراث دینی- تاریخی

شاعر معاصر عرب از نیمهٔ اول قرن بیستم، از شخصیت‌های تاریخی عربی، اسلامی و حتی الگوهای انسانی در اشعارش بهره‌ها برد. (ابوهیف، ۲۰۰۴م: ۷) بیان شخصیت‌های دینی و تاریخی و بکارگیری آنها، به ادبیات غنا و اصالت می‌دهد و از آنجایی که هرگونه میراث فکری به خرد جمعی نزدیکتر است، ادبای عرب به این نوع ادبی منظوم یا مثنوی، توجه نشان داده‌اند و آن را دوباره زنده کرده و از آن الهام گرفته‌اند تا ادبیاتشان ارتباطی ژرفتر با جامعه داشته باشد. از این رو، این گروه از شاعران، از یک سو بر میراث کهن تکیه کرده و از سوی دیگر گرایش‌های فکری معاصر را نیز فراموش نکرده و آنها را در آثار ادبی خود انعکاس داده‌اند (عبدی، ۲۰۰۹م: ۶۹) شخصیت‌های تاریخی در حقیقت پژواک صداهایی هستند که شاعر معاصر عرب توانست به وسیلهٔ آن صداهای، آسایش و شادی خود را بیان کند و برای شکستهایش، سوزناکانه بگیرد و زیباترین آواز را برای آزادی سردهد و در برابر ستم بایستد. بدین طریق، شاعران معاصر با فراخواندن شخصیت‌های موروثی در آثارشان، رشته‌های پیوند میان دنیای مدرن و کهن را عمیقتر کرده‌اند. (عشری زاید، ۲۰۰۶م: ۸) خفقان سیاسی و اجتماعی، از جمله عوامل گرایش شعری معاصر در بکارگیری شخصیت‌های میراثی در اشعارشان بود، تا بتوانند در پس آنها، خود را از ستم

و غضب حاکمیت در امان دارند و گم شده خود را در میان آن ندهای معترض زمانه و حاکمیت بیابند. (کندی، ۲۰۰۳م: ۱۷۰) شخصیت‌های ادبی و تاریخی که به طور گسترده توجه شعرای معاصر عرب را به خود جلب کرده‌اند، شخصیت‌هایی هستند که ارتباط و تطبیقی تنگاتنگ با برخی حوادث معاصر دارند و در میراث تاریخی مدل به رمز و نمادی برای آن قضایا و عناوین گشته‌اند، خواه آن قضایا سیاسی باشند و یا اجتماعی، فکری و ... (شریح، ۲۰۰۸م: ۱۶) البته در مورد بکارگیری شخصیت‌های تاریخی در شعر معاصر، لفظ «قناع» را بکار گرفته‌اند و در توضیح آن گفته‌اند که قناع در اغلب اوقات، مبین شخصیتی تاریخی است که شاعر در پس آن پنهان می‌شود تا دیدگاهش را بیان کند و یا نقصها و ایرادات عصر حاضر را از خلال آن بیان نماید. (عباس، ۱۹۹۸م: ۱۱۹، صدقی و عبدالله زاده، ۲۰۰۹م: ۱۴۱ و نظری و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۴۸-۱۴۹)

در ذیل، برخی از ظرفیتهای استفاده هنری از شخصیت‌های دینی و یا واقعه‌ای تاریخی، برای آگاهی مردم از گذشته خود، و هدایت آنان به آینده مشاهده می‌شود:

۲،۱،۱ قرآن کریم

آیات قرآن کریم، همواره تکیه‌گاه غنی آثار نویسندگان و دواوین شاعران در زمینه‌های مختلف، در طول تاریخ سرزمینهای اسلامی بوده و است؛ چنانکه در این دوره (۲۰۰۳ - ۲۰۱۰ م) نیز قرآن کریم، الهام بخش شاعران ادب مقاومت عراق، در هنگامه مقاومت و مواجهه با اشغالگران گشته است. آیات قرآن کریم در این دوره به عنوان یک میراث دینی بسیار مهم تلقی می‌گشت که شاعران عراقی از آنها برای موضوعات مختلفی از جمله ترسیم رعب و وحشت موجود در عراق، دعوت به مقاومت و جهاد، سرزنش کردن مردم، نکوهش سران و رهبران عرب، ترسیم و تقبیح مهاجرت از عراق و ... بهره جسته‌اند؛ اشعاری با بن‌مایه‌های مقاومت که رسالت اصلی آن بیداری مردم بود. به عبارت دیگر شاعران مقاومت سرای عراقی با بهره‌گیری از مضامین قرآنی مقدمه بیداری عمومی و عقب نشینی اشغالگران را مهیا ساخته‌اند.

عدنان صائغ، برای ترسیم بی‌اعتمادی مردم عراق به یکدیگر و شدت جاسوسی‌گری در جامعه، از داستان حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم چنین بهره می‌گیرد: «قال أبی: لا تقصصُ رؤیاک علی أحدٍ / فالشارعُ ملغومٌ بالأذانِ / کلُّ أذنٍ / یربطها سلکٌ سرّیُّ بالأخری / حتی تصلَ السلطانُ» (زریبی، ۲۰۰۸ م: ۵۴) «پدرم گفت: رؤیایت را بر هیچ کس بازگو مکن/خیابان با گوشه‌های جاسوس، مین گذاری شده است/ هر گوشی/ سیمی سرّی و پنهان، آنرا به گوش دیگر بست می‌دهد/ تا به سلطان می‌رسد.» عدنان صائغ، برای نشان دادن اوج رعب و وحشت، از واژه «ملغوم» استفاده کرده که نشانه گستردگی و پیوستگی اختناق است؛ همانند میدان مینی که مینه‌های آن با فاصله بسیار اندک به وسیله چند تار سیم، به هم متصل گشته‌اند.

ماجد سلیمان محمد، در قصیده «بغداد»، بعد از توصیف اوضاع عراق و هر آنچه که از قتل، جدایی، خون، انحراف از دین و... در آن می‌گذرد، دست به درگاه پروردگار بلند می‌کند و با اشاره به آیه ۶۰ از سوره غافر ۳ از خداوند می‌خواهد تا دعای او را هر چه زودتر، اجابت کند و گرد و غبار آشفته‌گی موجود را بزدايد، زیرا کاسه صبر این ملت لبریز گشته است: «یا ولیّ المؤمنین القائم من ألب عام بیننا / ائرضیک نهر الدماء الذی جرى فینا / اله الكون ألم تقل:

أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ؟ / فَمَتَى تَزِيحُ غِمَّةَ حَلَّتْ بِأَرْضِنَا / أُجِبْنَا عَاجِلًا مَا بَنَا صَبْرًا وَاحْتِمَالًا / وَ إِلَى غَدٍ، ترجینا» (سلمان محمد، رحیل الیمام، ۲۰۰۸م: ۶۵-۶۶) وی در ابیاتی دیگر، از مدعیان آزادی و منافقان می‌خواهد تا قلمهای خود را بشکنند و با الهام از آیات قرآن کریم، به آنان هشدار می‌دهد که هرگز در عراق، امنیت نخواهند داشت و از آنها می‌خواهد تا آنجا را ترک کنند: «أَيُّهَا الْمُدْعِينَ الْحَرِيَّةَ أَيُّهَا الْمُنَافِقِينَ / اكسروا أَقْلَامَكُمْ وَ مَوْتُوا بَعِيدًا / حَرَامٌ تَطَّأَهَا أَقْدَامُكُمْ / فَلَنْ تَدْخُلُوهَا بَعْدَ الْيَوْمِ بِسَلَامٍ آمِنِينَ» ۴ (سلمان محمد، ۲۰۰۸م: ۹۶) در اینجا، شاعر با توجه به بافت و مضمون آیات شریف، از مفهوم مخالف آیات در مضامین شعری خود استفاده نموده است؛ زیرا در آیات، خطاب به «متقین» می‌فرماید که با امنیت و سلام وارد بهشت شوید؛ ولی مخاطب شاعر، نه متقین بلکه مدعیان دروغین آزادی و منافقان هستند، لذا بجای «ادخلوها» از «لن تدخلوها» استفاده می‌کند. گرچه ممکن است قصدش تقدس دادن به کشور عراق باشد که معتقد است همچون بهشت، جایی برای نابکاران، منافقان و اشغالگران در آن وجود ندارد.

یحیی سماوی نیز با تصرف ملیحی در برخی از واژگان آیه مذکور، معنا و کارکردی نو به آن می‌بخشد و از آن برای اخراج اشغالگران و جنگجویان طمعکار، استفاده می‌کند:

هذه الأرض التي نَعَشِقُ / این همان سرزمینی است که به آن عشق می‌ورزیم

لا تُنْبِتْ وَرْدَ الْيَاسْمِينِ / (سرزمینی که) گل یاسمین را

للغزاة الطامعین / برای جنگجویان طمع کار نمی‌رویاند

والفرات الفحل / و این همان فرات بزرگی است که

لا ینجب زیتوناً وتین / هیچ زیتون و انجیری را

فی ظلال المارقین / در سایه‌ی منحرفان نمی‌رویاند (نمی‌زاید)

فاخرجوا من وطنی المذبح شعباً / پس بیرون شوید از سرزمین قربانی شدهٔ من

وبساتین ... با ملتی

وانهاراً ... وطنی و رودهایی و انجیری (قربانی گشته)

فاتركونا بسلام آمین / و ما را در صلحی امن رها سازید

(سماوی، ۲۰۰۶م: ۷-۸)

سماوی، در جایی دیگر نیز برای برون رفت سرزمینش از بحران اشغالگری و دعوت مردم به مقاومت و آمادگی نظامی در برابر اشغالگران با استفاده از سلاح شعر و خطابه، از آیات قرآنی و آموزه‌های دین بهره می‌گیرد: «أَعِدُّوا لَعْدُوَكُمْ - عَدُوَّ اللَّهِ - مَا يُرْهَبُهُ / مِنْ قُوَّةِ اللِّسَانِ / وَمَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ خِيُولِ الْخُطْبِ الْعِصْمَاءِ / وَالْبِيَانِ / ذُودُوا عَنِ التُّرَابِ وَالْمَالِ / وَعَنْ عَرَضِ الْمُحْصَنَاتِ بِالْأَشْعَارِ / حَتَّى يَفِرَّ الْقَاتِلُ الْمُحْتَلُّ مِنْ بَسْتَانِنَا / وَتُسْتَعَاذِ الدَّارُ» (همان: ۱۰۴-۱۰۳) در این ابیات، شاعر با استمساک به آیه ۶۰ سوره انفال «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»، زبان گویا، فریاد، شعار و خطبه‌های آتشین را در نبود مهمات جنگی، از مصادیق «ما استطعتم» معرفی می‌کند و به نوعی شعرا و خطبا را نیز برای شرکت کردن در این مبارزه فرا می‌خواند تا از شعر و ادبیات خود در راه مقاومت استفاده کنند.

یحیی سماوی، تمامی کسانی که به کشور عراق آمده‌اند، اعم از سیاستمداران، رباخواران و بازاریابان کلاهایی که انسان را به بردگی می‌کشاند، به تقوای الهی دعوت می‌کند و با اشاره به

آیه ۳ از سوره مائده ۵، تصرف و چپاول اموال و میراث عراق را به خوردن گوشت گاو تشبیه می‌کند که به ضرب شاخ گاو دیگری مرده باشد و آن را به دور از مکارم اخلاقی می‌داند: «یا کُلِّ مَنْ جَاؤُوا الی «ولیمه» العراق/ مِنْ سَاسَهٗ ... وَمِنْ مُرَابِینَ .. / وَبَاحِثِینَ عَنِ اَسْوَاقِ اللِّسْلِغِ الَّتِیْ بِهَا تُسْتَعْبَدُ الْاَعْنَاقُ / لِتَتَّقُوا اللّٰهَ بِهَا ... / فَلَیْسَ مِنْ مَّکَرِمِ الْاَخْلَاقِ / اَکُلُ «نَطِیْحَهٗ» عَلٰی مَائِدَهٗ الْفِئَاقِ» (همان، ۱۱۰) «ای تمام کسانی که بر ولیمه عراق وارد گشته‌اید/ (اعم از) دَیْلِمَاتِهَا ... و از ربا خواران ... / و جستجوگران بازاریایی برای کالاهایی که به / واسطه آنها گردنهایی به بردگی گرفته می‌شود/ تقوای الهی پیشه کنید ... / زیرا که به دور از کرامت اخلاقی است/ خوردن گوشت گاو مرده شده به ضرب شاخ گاو دیگری، بر سر سفره نفاق). در این ابیات، کارکرد «نطحیه» که از سوره مائده اخذ شده، این است که شاعر می‌خواهد اشغالگران، تاجران، سیاستمداران طماع و رباخواران و... را که بر سر سفره عراق حاضر شده‌اند، به گاو تشبیه کند که گاو دیگری را با شاخ خود از بین می‌برد و آن را به تصرف در می‌آورد. یحیی سماوی، در بیست و ششمین قصیده از سلسله قصاید «نقوش علی جذع نخله» از آیه ۹۵ سوره مائده ۶، برای تشویق و تحریض مردم به جهاد الهام می‌گیرد: «کان یشدُ اللیلَ بالنهار/ مهاجرأ من دونما أنصار/... / یحملُ فی فؤادِهِ اللّٰهَ / وفی مقلتِهِ السنبِلَ / والأزهارُ/ یبشُرُ التَّنوْرَ بالدخان / والصحراء بالعشب / وبالأمطارُ/ والطفلُ بالدمیة .. / والظلمةُ بالأنوارُ/ لکنما «الأغراب» باغتوه فی المحراب/ یقرأ فی الکتاب: / «وفضّل اللّٰهُ المّجاهدینَ ...» (همان، ۱۳۲-۱۳۳) «شب را به روز گره می‌زد/ مهاجری بدون یآوری (انصار) /... / در قلبش، خداوند را/ و در چشمانش، سنبل و گلها را حمل می‌نمود/ تنور را به دود بشارت می‌داد/ و صحرا را به گیاه و باران/ و کودک را به عروسک .. و تاریکی را به نور/ اما بیگانگان در محراب به او تجاوز نموده بودند/ در کتاب (قرآن) می‌خواند /: خداوند مجاهدان را پیروز می‌گرداند».

سمرقند جابری، با اشاره به آیات «سَنَفِرُ لَکُمْ اَیُّهٗ الثَّقَلَانِ / فَبأیَ ءِالَاءِ رَبِّکُمَْا تُکذِّبَانِ» (الرحمن / ۳۱-۳۲)، برای انتفاضه، دستاوردهایی ارزشمند قائل است و از مردم می‌خواهد تا برای این راه، برنامه ریزی نمایند و با نام خداوند، این راه را به سرانجام برسانند، و به صداهای ضعیف و ملتسانه پیرامون خود که به «صدای گربه‌ها» می‌ماند، گوش فرا ندهند: «أیُّهَا الثَّقَلَانِ، بأیَ ءِالَاءِ اِنْتِفَاضَتِی تُکذِّبَانِ / ایُّهَا الصِّدِیقُ مُد لِحِطَاکَ اَوْرَاقًا بَیضَاءَ / وَ اَعْبِر الیَّ مِنْ الِالِفِ الی الْیَاءَ / بِاسْمِ اللّٰهِ الْمَکْنُونِ بَیْنَ الْکَافِ وَالنُّونِ / وَ دَعِ الْهَوَاتِفَ الْحَمَقَاءَ تَموْءَ / فَاَیْنَ یَتَسَكَّعُ التَّلِبَاتُ / مشرعه، مشرعه.. ما علمنی یباسُ اللّٰحِظَهٗ (جابری، ۲۰۰۷ م: ۲۰) عبارت «باسم الله المکنون بین الکاف والنون» نیز می‌تواند به «کن» در آیاتی مانند «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَیْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَیَكُونُ» (النحل/ ۴۰) و «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَیْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَیَكُونُ» (یس/ ۴۰) اشاره داشته باشد. برای حسن رحیم خرسانی، آیه ۱۰۳ سوره آل عمران ۷، کارکردی برای تحقیر و تمسخر سران و رهبرانی یافته است که به جای چنگ زدن به ریسمان الهی، به ریسمان آمریکا، متمسک گشته‌اند: «أمریکا نهرٌ لا یبدُّ لنا/ أن نغسلَ قادتنا/ و الكرسیٰ ایضاً لا یبدُّ لهم.. قادتنا/ أن یعصموا بحبلِ امریکا..!» (خرسانی، ۲۰۰۵ م: ۳۹)

علی وجیه عباس، دیگر شاعر عراقی، آیه «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ اِلَیْنَا تُرْجَعُونَ» (عنکبوت/ ۵۷) را به گونه‌ای هنری و زیبا در بیان شدت و کثرت مهاجرت از وطن به

سوی تبعیدگاه‌ها بکار گرفته است: «أرسیم ملامحی / أکتب تحت ملامحی.. الموت حق» «کل نفس ذائقه المنفی» (وجیه عباس، بی تا: ۸) و در این بیان، تبعید و دوری از وطن را برای عراقیها همچون مرگ، ناگزیر می‌داند که هر عراقی، طعم تبعید را به ناچار می‌چشد، همان گونه که طعم مرگ را می‌چشد. وی، قرآن کریم را شمعی فروزان برای راهنمایی جاهلان می‌داند که اعراب بعد از قرن‌ها، به راه آن نمی‌روند و قتل و خونریزی به راه می‌اندازند. در ادامه، از خداوند می‌خواهد تا دیگر از راهنمایی آنان دست باز دارد؛ زیرا که اعراب، با جاهلیت خو گرفته‌اند و در ابیاتی با الهام گیری از آیات شریف «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿۵۰﴾ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ﴿۵۱﴾ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه/۷۷-۷۹)، آیات قرآن را به دسته‌های گل تشبیه می‌کند که با جوهر پاک، رنگ آمیزی شده و فقط پاکان می‌توانند آن را لمس کنند؛ ولی برخی از مسلمانان، جوهر را به خون، حروف آن را به شمشیرهای خونریز و برنده و بوی خوش آن را به ناخوشی تبدیل می‌کنند: «أرسل الله بآفة ورد لنا.. كُتِبَ عَلَيْهَا: "لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ" / لَكِنَّا حَوَّلْنَا الْحَبْرَ إِلَى دِمَاءٍ / وَ الْحُرُوفَ إِلَى مَقَاصِلٍ / وَ الْعَبِيرَ إِلَى رَائِحَةِ عَفْنَةٍ...» (همان، ۵۰) بر این اساس، از خدا درخواست می‌کند که ای پروردگار من، گلهایت زیبایند لکن آنها را برای جاهلان و در تعصب فرورفته‌گان نفرست «یا رب.. / و رودک جمیله... / لکن لا ترسلها إلى مُدْمِنِي الجاهلیة...» (همان) یحیی سماوی نیز با وجیه عباس هم عقیده است و بر این باور است که سرزمینش بویی از اسلام نبرده است و هنوز هم می‌توان مظاهری از جاهلیت را در وطنش مشاهده نمود: «كذَّبَ التاريخُ ما زالَ على / وَطَنِي لِلشِّرِكِ «لاة» و «هَبْلٌ» / و فتاوی للمرائین تری / قاتِلَ الأَطْفالِ و الوردِ بطلٌ» (سماوی، ۲۰۰۶م: ۱۲۵) وی با استناد به آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَاَل» (رعد/۱)، سرنوشت هر سرزمینی را در دست مردمان آن سرزمین معرفی می‌کند: «إِنَّ الْبِلَادَ بِأَهْلِهَا فَإِذَا بَلُوا / تَبَلَى وَلَوْ دُرَّتْ بِالْفِ رِوَاقِ» (همان)

یحیی سماوی با استفاده از این آیه، سعی دارد تا هم وطنانش را متوجه این اصل مهم نماید که خواست خدا بر این است که سرنوشت هر قومی به دستان خود آنها رقم بخورد و امروز نیز این خود مردم عراق هستند که باید به پا خیزند.

۲،۱،۲ امام حسین (ع)

بدون شک، شهادت امام حسین (ع) و قیام خونین او در کربلا تأثیری فراوان بر ادبیات و نهضت‌های انقلابی و جنبش‌های مقاومت در کشورهای اسلامی داشته و دارد. در این دوره نیز (۲۰۰۳ - ۲۰۱۰ م) شعرای عراق از شخصیت امام حسین (ع) و حادثه عاشورا الهام گرفته‌اند. یحیی سماوی یکی از شاعرانی است که از این میراث دینی و مذهبی در شعرش بهره‌های فراوان گرفته است. (نک: نظری و عزیزی، ۱۳۸۸) وی در قصیده «هل هذه بغداد؟» با یادآوری گذشته عراق و استفاده از میراث‌های فکری و معنوی آن در شعر خود، وضعیت آشفته و نابسامان بغداد کنونی و اشغال شده را گوشزد می‌کند تا مردم با تطبیق حال و گذشته، به تغییر اوضاع بیاورند. وی در این راستا، امام حسین (ع) را تجلی کرامت اخلاقی معرفی می‌کند و در حقیقت می‌خواهد این نکته را به مردم یادآوری کند که مکارم اخلاق؛ یعنی مبارزه با ظلم، استبداد، بی‌عدالتی و

فساد. وی تلاش کرده است مردم را به قیام عاشورا - تجلیگاه مکارم اخلاق و ظلم ستیزی - ارجاع دهد: «هل هذه بغداد؟ كنتُ عَرَفْتُهَا / تَأْبَى مَهَادَنَةَ الدَّخِيلِ الْعَاقِ / ... / وَرَتَّتْ ... / و عن «الحسين» مكارم الأخلاق / هل هذه بغداد؟ تَأْكُلُ تَدْيِيهَا / فإِذَا بَهَا وَخَوْنُهَا بَوْفَاقُ!» (سماوی، ۲۰۰۶م: ۱۶۵-۱۶۶) «آیا این همان بغدادی است که از قبل می‌شناختمش؟ که از سازش با بیگانگان فریبنده، امتناع می‌ورزید / ... / از حسین مکارم اخلاقی را به ارث برده است / آیا این همان بغداد است؟ که از سینه خود می‌خورد، آن را چه شده است که با خائنانش سازگار گشته است».

عبارت «تَأْكُلُ تَدْيِيهَا» به این ضرب‌المثل معروف عربی اشاره دارد که «تَجْوُغُ الحُرَّةُ و لا تَأْكُلُ بَنَدِييَهَا»؛ یعنی «زن آزاده، گرسنگی می‌کشد و به واسطه سینه‌هایش غذا نمی‌خورد». به این معنا، هرچند که گرسنگی وی را بیازارد، دایه نمی‌شود. و دایه کسی است که فرزندی غیر از فرزند خود را شیر دهد و در مقام خویشنداری مرد، از تن دادن به خواری و ذلت برای کسب مال دنیا گفته می‌شود. (حشیمه و دیگران، ۱۹۰۸م: ۱۵۹۰) وی به این وسیله، بغداد را به مثابه زنی قرار داده است که گرسنگی وی را در تنگنا قرار داده و با دایه‌گری به چنین خواری و ذلتی افتاده است که به واسطه شیری که به دیگری می‌دهد، غذای خود را تأمین می‌کند. یحیی سماوی، با فراخوندن شخصیت امام حسین(ع) و عبارت «فإِذَا بَهَا وَخَوْنُهَا بَوْفَاقُ!»، در حقیقت می‌خواهد برای خیانت مردم و حاکمان و سازش با اشغالگران و ستم پیشگان، پیشینه‌ای را در تاریخ عراق در قیام امام حسین(ع) بیابد و آن خیانت و سازش کوفیانی بود که بر سر پیمان خویش نماندند و بیعت با امام حسین(ع) را شکستند و با یزیدیان و جبهه باطل سازش کردند. شاعر از این زاویه، بر آن است تا مردم عراق کنونی را بیدار کند تا از تاریخ حادثه عاشورا پند بگیرند و عبرت بیاموزند و راه نادرست خیانت را دوباره تجربه نکنند.

۲،۱،۳ صلاح الدین ایوبی

صلاح الدین ایوبی، گُردزاده‌ای معمولی بود که با اتکای شخصیت خویش توانست جهان اسلام را به رشته اطاعت خویش درکشد. (رانسیمان، ج ۳، ۱۳۸۴ش: ۹۸) او از نام آوران جنگهای صلیبی است که «استیون رانسیمان» در کتابی با عنوان «تاریخ جنگهای صلیبی» در باب خصلتهای نیکوی وی و حسن معاشرت او با عیسویان، سخن بسیاری گفته است. (ر.ک: همان، ۹۵-۹۸) کسی که توانست مسلمانان را تاحدودی متحد نماید و «تجاوزگران باختری» را از شهر بیت المقدس بیرون کند. (همان، ۹۸)

شعرای مقاومت سرای عراق، از شخصیت صلاح الدین ایوبی به عنوان منجی یاد می‌کنند و این شخصیت تاریخی را -که در دوره‌ای از تاریخ زندگی کرده و بعد از آن به فراموشی سپرده شده است- بار دیگر بازآفرینی می‌کنند تا در اوضاع کنونی، از آن به عنوان میراثی گرانبها استفاده نمایند. سامی عامری، به «صلاح الدین ایوبی» همان کارکرد سابق را می‌بخشد و او را منجی‌ای توانا برای برون رفت عراق، از بحران کنونی معرفی می‌کند:

من صلاح الدین آتی بکتابی و من الناجین فی یوم الحساب!
 انا لا أدری أحمکی عن هوی أم بلاد ما حوت غیر الخطاب!
 ما فلسطین وما أندلس وهما نرف وبغداد کغاب؟

بِحَمُورَابِيٍّ فَخَرْنَا، يَا لَنَا يُحْيِي أَهْلَ الْغَابِ ذِكْرِي حَمُورَابِيٍّ!

(عامری، ۲۰۰۹م: ۸)

شاعر با تعبیر «اهل الغاب» به ممالک غرب و اشغالگران اشاره دارد که از یک طرف قانون را رعایت نمی‌کنند و همچون وحوش و ساکنان به دیگر کشورها حمله می‌کنند و از سوی دیگر به دروغ نام حمورابی و قانون آن را زنده می‌کنند، در حالی که حمورابی متعلق به مشرق زمین است. سماوی، با نگاهی مملو از ناامیدی، به صلاح‌الدین ایوبی اشاره می‌کند که ظهور چنین فرماندهی رشید را در عراق بعید می‌داند؛ سرزمینی که مردمانش هیچگونه شایستگی و قابلیت ندارند و لذت گذرا را بر دینشان ترجیح داده‌اند:

كَيْفَ يَقُومُ فِي جُمُوعِنَا «صَلَّاحُ الدِّينِ»؟

و نَحْنُ لَا «صَلَّاحُ» فِي نَفُوسِنَا

مُسْتَبْدِلِينَ لَذَّةَ ذَائِلَةٍ بِ«الدِّينِ»

چگونه ممکن است که در میان ما «صلاح‌الدین» به پا خیزد؟/ در حالی که ما هیچگونه قابلیت (صلاحی) نداریم/ و لذت گذرا (دنیا) را جایگزین «دین» نموده‌ایم. (سماوی، ۲۰۰۶م: ۱۱۴)

وی سعی دارد تا با احیای نقش این شخصیت تاریخی، ضمن سرزنش هموطنان خود، آنها را متوجه دلاوریهای گذشته و ضعف امروز خود نماید تا بلکه از این طریق، آنها را به خروش و انقلاب علیه اوضاع کنونی تشویق نماید.

۲،۱،۴ بلال حبشی

بلال حبشی، مؤذن پیامبر اسلام (ص)، یکی از شخصیت‌های تاریخی است که عارف ساعدی در قصیده «صعبٌ كَأَسْئَلَةِ الصَّغَارِ» از او یاد می‌کند با این زمینه که در عراق امروز کسی به بانگ «الله اکبر» وی گوش فرا نمی‌دهد. ساعدی سعی دارد تا از این طریق، مردم را متوجه انحرافشان از دین مبین اسلام نماید: «حَمَلَ الْحَمَامُ رَحِيلَهُمْ وَ اذَانِي / وَ مَضَى لِيَبْحَثَ عَنِ ضَرْيَحِ ثَانَ / كَانَ الْاِذَانُ لَهُ قَمِيصٌ أَخْضَرَ / فَإِذَا الْاِذَانُ لَهُ قَمِيصٌ قَانَ / قَطَعَا مِنَ التَّكْبِيرِ مَرَّتَ مِنْ هُنَا / عَطَشِي وَ أَشْلَاءَ مِنَ الْخَفْقَانِ / وَ عَنِ أَيِّ اُذُنٍ تَبْحَثُ يَا بَلَّالُ؟ / وَ فَجْرَكَ الْفُضَى مُنْكَسِرٌ عَلَى الْجُدْرَانِ / حَتَّى إِذَا رَجَعَ النَّهَارَ لَامَهُ / عَارَى الْيَدَيْنِ وَ حَافِي الْأَلْوَانِ» (ساعدی، ۲۰۰۹م: ۹۴-۹۵)

در مقابل احیای نقش شخصیت‌های دینی-تاریخی همچون امام حسین (ع)، بلال حبشی، صلاح‌الدین ایوبی و... برای ایجاد تحرک، بیداری و مقاومت علیه اشغالگران، شاعران مقاومت عراق با یادکرد از شخصیاتی منفیمانند هولاکو و ابرهه به توحش اشغالگران و با ابورغال به اعراب خائن اشاره کرده‌اند. (ر.ک: نظری و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۵۴-۱۴۹)

۲،۲ میراث اسطوره‌ای

دربارهٔ اسطوره، تعاریفی متعدد ارائه شده است. اسطوره، به نگاه عوام، مجموعه‌ای است از خرافات و داستانها که از «سَطْرُ الْحَدِيثِ» مشتق شده است و موضوع آن علاوه بر خدایان، به قهرمانان مربوط می‌شود. (القمنی، ۱۹۹۹م: ۲۴) برخی از علمای اسطوره‌شناس همچون ماینوفسکی، بر این عقیده‌اند که اسطوره، زائیدهٔ ذهن انسانها در زمانهای دور بوده است تا

بتوانند از این طریق نیازهای عمیق دینی خود را برطرف سازند. (عباس، ۱۹۹۸م: ۱۲۸) از این رو، کاربرد اساطیر در ادبیات، در قالبی نمادین ظاهر می‌شود. منتقدان عرب، کاربرد اسطوره را جسورانه‌ترین و انقلابی‌ترین تغییری می‌دانند که در اواخر سالهای چهل، در شعر نو عرب رخ داده است. (سلیمان، ۱۳۷۶ق: ۱۹۴) این اساطیر، می‌توانند بابلی باشند مثل «عشتاروت و تموز» یا مصری همچون «أوزوریس» یا فینیقی؛ مانند «أدونیس، أودیپ» یا ایرانی چون اسطوره «ضحاک و کاوه آهنگر (عباس، ۱۹۹۸م: ۱۲۹)

شاعران عراقی در این دوره، به احیای اساطیری می‌پردازند که بیشتر نماد رهایی و آزادی-بخشی هستند. قصیده «أغنية لنوروز و المیلاد و الربیع» از ابراهیم خزعلی، یکی از قصایدی است که در آن می‌توان امید به آینده و بهبود اوضاع عراق را مشاهده نمود. وی در این قصیده، به احیای یکی از اساطیر کهن در نزد ایرانیان می‌پردازد که نماد آزادی است. وی بعد از بیان درد و رنج کردها در عراق، به ضحاک و تولد فریدون اشاره می‌کند: «فی الشّمال من بلادی / قریة هناك /... تَحَلَّمُ بِالرَّبِيعِ وَالطَّيُورِ / وَالْأَزْهَارِ وَالشَّجَرِ / وَبِالسَّهُولِ وَالْجِبَالِ وَالْوُدَيَانِ / وَبِالْمِيَاهِ وَالشَّلَالِ وَالْمَطَرِ / وَتَحَلَّمُ بِالتَّيْنِ وَالزَّيْتُونِ / وَتَعَشَّقُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ / ... / شَرِيرُنْ تَرْضَعُ طِفْلَهَا هُنَاكَ / وَغَمْرٌ يَجْلِبُ الطَّعَامَ لِلصَّغَارِ / بَعْدَ يَوْمِهِ الطَّوِيلِ / (وَكَاكَ) سَلْمَانَ / يَحَلَّمُ بِاللِقَاءِ / بِالْحَبِيبَةِ الْحَسَنَاءِ / فِي غَابِرِ الزَّمَانِ وَالْقُرُونِ / غَيْبِهَا الضَّحَاكُ / فِي سَجُونِهِ الظُّلْمَاءِ / وَفِي الْمَسَاءِ / أُمٌ قَادِرَةٌ الْعَمِيَاءِ / تَشْعَلُ الْفَانُوسَ وَالشَّمْعَ / بِالشَّجُونِ / بِالْأَهَاتِ / بِالذَّمْعِ / وَبَيْنَتِهَا الصَّغِيرِ / فِي قِمَّةِ الْجَبَلِ / تَفْتَحُ النُّوَاذِ الصَّغَارِ / فِي الصَّبَاحِ / وَالبَابِ لِلشَّمْسِ وَالطَّيُورِ / عَسَى إِيْنهَا الْوَحِيدِ / يَطُلُّ أَوْ يَعُودُ / لِيَلْتَمَّ الْجِرَاحُ بِاللِقَاءِ / وَيَبْعَثُ الضِّيَاءَ فِي الْبَصَرِ». (خزعلی، ۲۰۰۷)

این شاعر عراقی، به زیبایی به توصیف اوضاع کردها در عراق می‌پردازد، به گونه‌ای که همچون نمایش‌نامه‌ای تمام حالات شخصیت‌های موجود را به تصویر می‌کشد. به این صورت که همه در عراق به دنبال نجات و فرارسیدن بهار (آزادی) هستند؛ اما این ضحاک است که به آتش و نابودی می‌اندیشد. شاعر، داستان ظهور فریدون در میان ضحاکهای زمان را اینگونه ترسیم می‌نماید که ضحاک، خواب تولد فریدون را می‌بیند: «الكلُّ في العراق يَنشُدُ الرَّبِيعَ /... الضَّحَاكُ يَحَلَّمُ بِالْجَحِيمِ / وَيَصْحُو مِنْ سُبَاتِهِ الْعَمِيقِ / الذُّعْرُ وَالرُّعْبُ وَالْكَأْبُوسُ / النِّيْرَانُ وَالذُّخَانُ / الْهَوَاجِسُ السَّوْدَاءُ / مِنْ غَيُونِهِ تَفِيقُ / صَاحٍ يَا جُنُودَ يَا قَوَادِ / أَنِّي حَلِمْتُ أَنَّهُ هُنَاكَ / فِي قَرِيَةِ أَسْمَهَا حَلْبَجَةَ / سَبُولْدُ صَبِيٍّ أَوْ غَلَامٍ / يَحْمَلُ فِي كَفِّهِ / زَهْرَةَ وَمِطْرَقَةَ / يَا أَيُّهَا الْجُنُودُ / إِذْهَبُوا هُنَاكَ / إِقْتَلُوا الْأَشْجَارَ وَالْأَزْهَارَ / أَقْتَلُوا الطَّيُورَ وَالنِّسَاءَ / وَالشَّيْخَ وَالصَّغَارَ / أَبْقَرُوا الْبُطُونَ / أَحْرَقُوا الْمِيَاءَ وَالْأَنْهَارَ / أَطْفَنُوا الشَّمْسَ وَالنَّجُومَ فِي السَّمَاءِ / أَهْدَمُوا الْبَيْتَاتِ وَالْجِبَالَ / إِجْعَلُوا حَلْبَجَةَ / مَقْبَرَةَ الْجَمِيعِ / أَسْرَعُوا / أَسْرَعُوا / هِيَا جَمِيعاً إِرْحَلُوا / قَبْلَ أَنْ يُوَلِّدَ الصَّبِيُّ» (همان).

و اینگونه حلبچه را آکنده از ترس، قتل و ترور می‌نماید؛ اما ضحاک توانایی متوقف نمودن بهار و کشتن شیرخوار را ندارد و به یقین که بهار و نوروز خواهد آمد: «الضَّحَاكُ مَا عَادَ يَسْتَطِيعُ / أَنْ يُوقِفَ الرَّبِيعَ / أَوْ يَقْتَلَ الرَّضِيعَ / فَهُوَ لَا مَحَالَ / لَا مَحَالَ قَادِمٌ / نُورُوزِ وَالْأَزْهَارِ وَالرَّبِيعِ / فَهُوَ لَا مَحَالَ / لَا مَحَالَ قَادِمٌ / آذَارِ وَالْمِيلَادِ / وَالْأَزْهَارِ وَالرَّبِيعِ / فَهُوَ لَا مَحَالَ / لَا مَحَالَ قَادِمٌ / آذَارِ وَالْمِيلَادِ / وَالْأَزْهَارِ وَالرَّبِيعِ» (همان)

در این قصیده، چنین به نظر می‌رسد که شاعر در آن به درد و رنج کردها در زمان رزیم بعث اشاره دارد؛ اما با توجه به سروده شدن این قصیده در سال (۲۰۰۷ م)، می‌توان گفت که شاعر با بهره‌گرفتن از داستان تقابل خیر و شر در اسطوره‌های ایرانی، تلاش می‌کند دنیای تقابلی جامعهٔ عراق را در زمان اشغال شبیه سازی نماید. حلبچه نمادی است برای بیان آلام تمام عراق، ضحاک نمادی است از حاکمان و نیز اشغالگران مستبد و خونخوار و کاوه و فریدون اگرچه شاعر از نام آن دو به صراحت یاد نکرده است (با توجه به قرآینی همچون خواب ضحاک، فرمان قتل کودکان، حلبچه (سرزمین کردها) و چکش (مطرقة) نام آن دو به ذهن تداعی می‌گردد) نماد رهبران انقلابهای رهایی‌بخشی است که شاعر، مزدهٔ ظهور آنها را می‌دهد.

شایان ذکر است که شاعر در قصیدهٔ فوق، به گونه‌ای سمبلیک به داستان فرعون و حضرت موسی (ع) نیز اشاره دارد و ضحاک در حقیقت نماد فرعون و کودک نمودی از حضرت موسی (ع) است که از طریق قرآینی چون خواب دیدن، ظلم و ستم، دستور کشتن کودکان و نجات کودک (صبی) از چنگال ضحاک و... این نکته را تقویت می‌کند.

حماسهٔ گیلگامش یا گیلگمش نیز یکی از قدیم‌ترین و نامدارترین آثار حماسی ادبیات دوران تمدن باستان است که در منطقهٔ میان رودان شکل گرفته است. (George, 2003: 3) افسانهٔ گیلگمش (Gilgamesh) که غالب قطعات آن در کاوشهای کوبونجیک، محل نینوای قدیم، به دست آمده است جزئی از کتابخانهٔ بزرگ الواح گلی پادشاه آشور (آشور بانپال) را تشکیل می‌دهد است. (منشی‌زاده، ۱۳۸۳ ش: ۳۳) شنعارها (سومریان) قبل از قوم بابل در سرزمین دجله و فرات ساکن بوده‌اند و خط میخی را اختراع کرده‌اند. (همان) این افسانه شامل ۱۲ لوح است که ابتدا جرج اسمیت انگلیسی، آن را از خط میخی ترجمه نمود و سپس «گئورگ بورکهارت» آن را به آلمانی درآورد و داوود منشی‌زاده از روی نسخهٔ آلمانی آن را به فارسی برگردانده است. گیلگمش، پهلوان اول داستان است، یک‌سوم او آدمی و دوثلث او خدایی است (همان). این افسانه را «جستجوی بیمرگی» نامیده‌اند، انگیزه‌ای که بنیان بیشتر اسطوره‌های خاورمیانه را تشکیل می‌دهد (عباسی داکانی، ۱۳۷۱ ش: ۶۸) و شاعران عراقی را نیز به الهام گرفتن از آن در اشعار خود کشانده است. حسن رحیم خرسانی در قصیدهٔ «شارع الرشید» اینگونه به این افسانه اشاره می‌کند: «أَيُّهَا الرَّحِيلُ / حَيْنَ تَعْبُرُ حَدُودَ قَامَتِي / ... / أَكْتُبُ: / لَعْنَةُ أُخْرَى.. وَتَوْبًا / لَيْسَ لِكَلِكَامِشٍ / مَلْحَمَةٌ فِيهِ.. وَكَيْسٍ / لَ - السِّيَابِ - ظِلَامٌ مَهْدَبٌ / وَكَيْسٍ لِي - أَيُّهَا الرَّحِيلُ - / غَيْرِ رِصَاصَةٍ / تَأْكُلُ الْمَسَافَاتِ...» (خرسانی، ۲۰۰۵ م: ۴۶)

گیلگمش، إنلیل، إنانا و تموز را می‌توان از مهمترین اسطوره‌هایی دانست که سعود أسدی در قصیدهٔ «قصیدهٔ لدجله» بکار برده است:

«يا دِجْلَةُ! / يا ذا الكَفِّ السَّمْحِ / يا مَنْ حَوَّلَكَ أمواجٍ من نَخْلِ عالٍ / فاقَ الفَوْقَ / وقوسٌ من قُرْحٍ من وَجْدٍ / وطیورٌ قَماریٌّ تشدو / وحکایا قَمَحٌ! / ... / أقرننا لَوْحَ حَمورابی! / والشمسُ تُناوَلُهُ سِفْرًا / وشریعتُهُ صارتَ إرثًا / للناسِ فَإِنْ نَسَدُوا عَدْلًا / قرأوا ما سَطَرَهُ اللُّوحُ / أو جَلجامشَ فی ملحمةٍ / رائعةٍ تبحثُ عن خُلْدٍ / فاتحُهُ ملاحم ذی الدنیا / قَبْلًا لم یسبِقُها فَنَحْ / أو اسمحُ کی تأتي عشتارًا / بالجناتِ تصبغُ کفِیها / بالعِطْرِ تَضَمِّحُ خَدَیها / بالظهرِ تُغَسِّلُ قَدَمِیها / وتُطَلُّ وتُشرقُ للدنیا / من بغدادٍ / من أعلى صَرْحٍ / ... / یا دِجْلَةُ! /ها نحن نرنو / للموعِدِ أخضرٍ یا تینا / بعیونِ الأطفالِ

الْوَالِدُوا/ نَحْبُو حَبْوًا، / نمشی مشياً، / نرکضُ رَکضًا، / بنجوم الليل بـ «إنلیل» / بـ «إنانا» تهزجُ
لللقیا / بأریح النَّصرِ بتمّوزِ / یزهو بشقائقِ نعمانٍ / معنا شوقاً، / معنا توقاً، / فی بغدادٍ لعیونِ الصُّبحِ!
(أسدی، ۲۰۰۸)

و عشتار الهة عشق و جنگ در میان بابلی‌ها بوده است. انلیل، انا و تموز، به ترتیب خدایان سومری بابلی، الهة عاشق تموز و الهة سرسبزی در نزد فینیقی‌ها بوده‌اند. (منشی‌زاده، ۱۳۸۳)
«مَنشِم» را نیز می‌توان یکی از اساطیر میان اعراب به شمار آورد. وی زن عطاری بوده است که اعراب قبل از ورود به جنگ به نزد او رفته‌اند و دستان خود را در عطر وی آغشته نموده و عهد کرده‌اند که تا زمانی که کشته می‌شوند، بجنگند، و آنگاه که به جنگ وارد گشته‌اند، گفته شده است که «دَقُوا بَینَهُم عِطْرَ مَنشِم» (حشیمه و دیگران، ۱۹۰۸م: ۱۶۱۱) و بعد از مدتی به شکل ضرب‌المثلی با عنوان «أشأم من عِطْر مَنشِم» درآمده است. خلدون جاوید در «انتم عبید و العراق السید» کسانی که عطر مَنشِم را در عراق افشانده‌اند، ناکام و شکست‌خورده می‌داند:
حَابُ الذِّینِ تُنَابِزُوا وَ تُمَایِزُوا وَ بَعِطْرِ مَنشِمِ از بدوا و توعدا
(جاوید، ۲۰۰۸)

وی با بکارگیری این شخصیت، قصد داشته است تا شدت قتل عام موجود در عراق را بیان نماید. کاوه، گیلگمش، مَنشِم، انلیل، انا و ... از مهمترین اساطیری هستند که شاعران عراقی آنها را در بیان مضامین مختلفی از جمله دعوت مردم به جهاد و مقاومت، امیدواری به برون رفت از بحران کنونی، شدت بخشیدن به بیان قتل عامهای موجود در عراق و ... بکار برده‌اند؛ البته چنین به نظر می‌رسد که ذکر برخی از این اساطیر گاهی شاعر را از رسالت اصلی خود که همان بیان اوضاع و دعوت به مقاومت است، خارج نموده و آنها را به فخر ورزی به تمدن دیرینه عراق کشانده است.

۲,۳ میراث ادبی

اگر بگوییم که اعراب، بیش از هر چیز دیگری با ادبیاتشان شناخته شده‌اند، سخن بی‌پایه و گزافی بر زبان نرانده‌ایم؛ ادبیاتی که طی قرون گذشته، نسل به نسل برای آنها به ارث رسیده است. شاعران عراقی در این دوره (۲۰۰۳-۲۰۱۰ م) میراث‌های مختلف ادبی، اعم از امثال و حکم، ترانه‌های محلی، ابیات معروف و یا خود سراینده‌گان این ابیات را در بیان اغراض مختلفی بکار برده‌اند که به بیان و بررسی آنها خواهیم پرداخت.

یحیی سماوی در «ما نفع اشرعتی بدون صواری؟» به برخی از شعرا اینگونه اشاره می‌کند:

الحزنُ أوفی الأصدقاء... فَلَم یَغِب عَنی فَکانَ مُلاصِقی کِإِزاری
أولاءِ أهلی: «عروة» و «مَعَمَّر» و «الجمیری» و «شاردُ الأفکار»
قَوْمٌ و لا کَعفَافِهِم.. لَکِنَّهُم خَلِقُوا لِعیشِ فَجِیعَةٍ و خِسار

(سماوی، ۲۰۰۸م: ۳۶-۳۷)

مراد شاعر از «عروة» عروة بن الورد عاشق عفراء و از «مَعَمَّر» جمیل بن معمر عاشق بثینه، «جمیری» توبه بن حمیر الجمیری عاشق لیلی اخیلیه و «شاردُ الأفکار» قیس بن الملوح مجنون

لیلی عامریه است. و در بیت دوم (أولاءِ أهلی...) چنین به نظر می‌رسد که شاعر، به لامیهٔ العرب شنفری نظر داشته است که می‌گوید:

و لی، دونکم، أهلون: سید عمّلس و أرقط زهلول، و عرفاء جیال
(افرام البستانی، ۱۳۸۳ق: ۵)

یحیی سماوی، در قصیده‌ای دیگر با عنوان «القتلی لایحییهم الاعتذار» این اشخاص را اینگونه بکار می‌برد:

أطلب إثر وحشی العذاب ردی فجتت تطلب بعد الودّ مصطرعا
أجل سعیت إلی حتفی و لاعجب فابن الملوّح قبلی و «الطرید» سعی

(سماوی، ۲۰۰۸م: ۵۰)

«ابن الملوّح» همان قیس عامری و «الطرید» توبه الحمیری عاشق لیلی اخیلیه است. علی وجیه عباس، تجاوز آمریکا را تنها تجاوز به سرزمین عراق نمی‌داند و با استفاده از طنز تلخ، آن را تجاوزی به شرافت و میراث کهن عراق به شمار می‌آورد؛ وی این تجاوز را تجاوز به «بئینه» معرفی می‌کند و جمیل را جاسوس می‌داند: «باحث لی الجارّة بسیر أسود: / «بئینه» أعتصبها الأمريکان / و جمیل یعمل جاسوساً» (وجیه عباس، بی تا: ۱۰) جمیل بن عبدالله بن معمر العذری در حجاز به دنیا آمد؛ و در عشق دختر عموی خود بئینه، به «جمیل بئینه» شهرت یافت. (الفاخوری، ۱۳۷۷ق: ۲۴۸) می‌توان اضافه کرد که در نظر شاعر، جمیل که عاشق بئینه بوده، با ورود آمریکایی‌ها به عشق خود خیانت نموده و با نیروهای اشغالگر همراه گشته است. ترانه‌های محلی را نیز می‌توان یکی از میراث‌های ادبی عراق به شمار آورد که شاعران در این دوره، از آنها استفاده نموده‌اند. یحیی سماوی به یکی از این ترانه‌های مرسوم در زادگاهش (سماوه)، اشاره می‌کند:

حظی کدجله و الفرات ندهما دمع... و لحنهما صراخ: حذار
و کحظ بستان «السماوه» نخله کرب و سعف ذونما اتمار
و کخبزها: بدم یداف طحینه فرط الأسی.. و کأهلها الأبرار

(سماوی، ۲۰۰۸م: ۳۸)

بیت دوم، در بر دارندهٔ یکی از ترانه‌های محلی منطقهٔ «سماوه» است: «نخل السماوه یکول طرتنی سمره... سعف و کرب ظلیت ما بیه تمره» (همان) این نوع ترانه‌های محلی، گاهی صبغه‌ای منطقه‌ای به اشعار می‌بخشند؛ به این معنا که فهم آن برای افرادی غیربومی دشوار است. ترانهٔ موّال، یکی دیگر از ترانه‌های محلی عراق است که عارف ساعدی این ترانه را برای بیان غم و اندوه خود بکار گرفته است:

رَحَلَ العُمُرُ کَالدُّخَانِ وَ شَابَتْ
فَالْمَوَاوِلُ أَوْرَثْنَا إِنْكَسَارَا
أَغَانِيَاتِي تَوْجَسًا وَ إصْفِرَارَا
وَ التَّفَاصِيلُ بَعَثْنَا غُبَارَا
شَبَحَ يورث الردى و اللامارا

(ساعدی، ۲۰۰۹م: ۸۲)

وی در قصیده‌ای دیگر، وطنی را آرزو می‌کند که همچون مادر، فرزندان خود را در آغوش بگیرد و حتی شب‌زنده‌داران- که به بیداری عادت دارند- نیز، در آغوش او آرام گیرند و به خواب روند، مادری که ترانه موآل را برای فرزندان بر زبان جاری سازد:

كَانَ يَرْسِمُ بِلِدَانًا يَنَامُ بِهَا لَانَ لَوْحَتَهُ مَمْلُوءَةً ضَجْرًا
أَطْفَالُهَا لَمْ يَنَامُوا مِنْدَ أَنْ رَسَمُوا فَهَلْ سِيرَسَمَ نَوْمًا مَشْبَعًا وَ كَرَى
وَ هَلْ سِيرَسَمَ أَمَّا حَضْنُهَا وَ طَنٌ يَنَامُ فِي دَفْنِهِ مِنْ أَدَمَنَ السَّهْرَا
أَمَّا تَفْيِضُ مَوَاوِيلاً وَ أَدْعِيَةً وَ حِينَ تَنْعَى وَ تَبْكِي يَشْبَعُ الْفَقْرَا

(همان، ۹-۱۰)

محمد سعید جمیلی قصیده «صحائف العز» خود را برای فخر به وطنش اختصاص داده است و این قصیده را به شیوه دوران جاهلی آغاز نموده است که میراثی کهن و ارزشمند برای ادبیات عرب است:

أَطْلُ وَقَوْفَكَ وَاسْتَذْكَرَ مَحِيَاهَا فَدَارُ سَلَمَى عَجِيْبَاتٌ سَجَايَاهَا
وَ قُلْ سَلَامٌ عَلَى النَّهْرَيْنِ مَذْهَبًا أَرْضًا كَأَنَّ ثَرَاهَا مِنْ ثَرِيَاهَا
وَ الْبَاسِقَاتُ نَضِيدُ الطَّلَعِ زِينَتُهَا مَدَّتْ كَمَرْضِعَةٍ لِلطِّفْلِ أَثْدَاهَا
هَذِي قُرُونٌ {...} شَاهِدَةٌ بَأَنَّ بَغْدَادَ تَعْنَى الْمَجْدِ ذَكَرَاهَا

(جمیلی، ۲۰۰۸ م)

«عنتره» نیز در نزد ماجده سلمان محمد، دستاویزی است تا مردم را از خواب غفلت، بیدار نماید تا بلکه دیگر بار، به جوشش درآیند: «یا دموعاً علی بغداد / ... مات عنتره... دون صهوه او جواد/ نادى مناد فينا/ هدت أسوار مدينتنا / ... لم يسمع نداء عراقية / ليرد من جاء عبر البحار يسبينا/ بغداد/ ما عادت بنا عذراء/ مذ صرت أول من سأل دمهنا فينا» (سلمان محمد و رحیل الیام، ۲۰۰۸م: ۶۴-۶۵) وی به اندازه‌ای از قیام قهرمانانی همچون عنتره ناامید می‌گردد که در مقام پرسش برمی‌آید و می‌گوید: آیا رحم زنان (عراق) عقیم گشته‌اند؟ که مردی متولد نمی‌شود که در روی بیگانگان بایستد و «نه»، بگوید: «هل عقت أرحام نساءك/ فلم تلد رجلاً يقول.. لا.. بوجه أعراب مدعينا.. صرخ الوشاة و الغزاة/ فسكتت... السنة كانت طواحيننا» (همان) میراث‌های ادبی، در نزد شاعران عراقی آنگاه فراخوانده می‌شوند که این شاعران بخواهند مضامینی از جمله سرزنش مردم، غم و اندوه و فخر را بیان نمایند.

نتیجه‌گیری

اشغال عراق، نه تنها شاعران عراقی را خشنود نساخت، دردی بر درد سابق آنها افزود که همان ادامه شیوه حکومت مستبد صدام حسین معدوم بود. در این دوره، شاعران کوشیده‌اند تا با احیای میراث‌های فکری- هنری عربی _اسلامی، میان گذشته درخشان و اوضاع تیره و بحرانی کنونی رابطه برقرار نمایند. این شاعران با بهره‌گیری از میراث‌های دینی- تاریخی همچون آیات قرآن کریم و امام حسین(ع) و فرماندهان شجاعی مانند صلاح الدین ایوبی و... به همراه اساطیری همچون کاوه، گیلگمش و امثال آنها و میراث‌های ادبی از قبیل برخی از شاعران و امثال و حکم، سعی دارند تا مردم را از اوضاع درخشان گذشته آگاه و به وضع کنونی حساس نمایند و به

روشهای مختلف، مردم را به جنبش و انتفاضه فرا خواند. علاوه بر آن، گاهی این میراثها، کارکردی متفاوت دارند و شاعر با برگزیدن شخصیاتی همچون ابو رغال، برخی از خائنان عرب را نکوهش می‌کند و با اشاره به حملهٔ هولاکو، به توحش اشغالگران و با یادآوری ابرهه، این حمله را علیه اسلام و مسلمانان معرفی می‌کند؛ اما کارکرد و هدف اساسی از بازتولید تمام این میراثها، بیدار نمودن مردم عراق و کشورهای اسلامی است.

پی‌نوشتها

۱. این مقاله، قسمتی است از پایان‌نامه‌ای با عنوان «بازتاب اوضاع عراق از آغاز اشغال تاکنون در شعر معاصر عراق (۲۰۰۳-۲۰۱۰م)» که در پنجمین جشنوارهٔ بین‌المللی فارابی، مقام اول را کسب نمود.

۲. آنگاه که حضرت یوسف، خواب خود را برای پدرش تعریف می‌کند و پدرش با آگاهی از حسادت برادرانش به وی می‌گوید: «قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یوسف/۵) (گفت: «فرزندم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن، که برای تو نقشه (خطرناکی) می‌کشند؛ چرا که شیطان، دشمن آشکار انسان است! (قرآن کریم، ترجمهٔ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳ش: ۲۳۶)

۳. « وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ » (غافر/۶۰)

۴. «فلن تدخلوها بعد اليوم بسلام آمین» اشاره ای است به آیات «وَأَزَلَّتْ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ/هَذَا مَا توعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ/ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَانََ بِالْغَيْبِ وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ/ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ(ق/۳۱-۳۴) و نیز «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ/ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ءَامِنِينَ» (حجر/۴۵-۴۶)

۵. «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمَوْقُودَةُ وَ الْمُتْرَدِيَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَفْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَٰلِكُمْ فَسُقُ الْيَوْمَ يَتَسَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِآثِمٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ(مائده/۳) (گوشت مردار، و خون، و گوشت خوک، و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند، و حیوانات خفه شده، و به زجر کشته شده، و آنها که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند، و آنها که به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشند، و باقیماندهٔ صید حیوان درنده- مگر آنکه (بموقع به آن حیوان برسید، و) آن را سرببرید- و حیواناتی که روی بتها (یا در برابر آنها) ذبح می‌شوند، (همه) بر شما حرام شده است و (همچنین) قسمت کردن گوشت حیوان به وسیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت آزمایی تمام این اعمال، فسق و گناه است- امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند بنا بر این، از آنها نترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم- اما آنها که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد، و متمایل به گناه

نباشند، (مانعی ندارد که از گوشت‌های ممنوع بخورند) خداوند، آمرزنده و مهربان است) (قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، ۱۳۷۳ش: ۱۰۷)

۶. «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِّ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء/۹۵)

۷. « وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران/۱۰۳)

۸. قانون حمورابی که به دستور حمورابی شاه بابل نوشته شد، شامل ۲۸۲ ماده در باب حقوق جزا و حقوق مدنی و حقوق تجارت است. گروه اکتشافی ژاک مورگان ستون حاوی این قانون را سال ۱۹۰۱ در شوش (خوزستان) کشف کرد که شوتروک ناخونتا پادشاه ایلام در سده دوازدهم پیش از میلاد پس از فتح بابل، این ستون را به کشور خود آورده است. (پیرنیا، ۱۳۷۰: ۱۲۰-۱۲۵) این ستون، هم اکنون در موزه لوور پاریس نگهداری می‌شود. (همان)

منابع و مآخذ

(الف) کتب و مقالات فارسی و عربی

۱. قرآن کریم.
۲. افرام البستانی، فؤاد. (۱۳۸۳ق). المجانی الحديثه؛ ج ۱، الطبعة الأولى، دار الفقه للطباعة و النشر.
۳. پیرنیا، حسن. (۱۳۷۰ش). ایران باستان؛ ج ۱، چاپ پنجم، تهران: دنیای کتاب.
۴. الجابری، سمرقند. (۲۰۰۷م). بصمات قلب/شعر؛ الطبعة الأولى، دمشق - حلبونى: دارالتكوين للطباعة والنشر.
۵. حشیمه، کمیل اسکندر و دیگران. (۱۹۰۸م). المنجد فى اللغة العربية المعاصرة؛ بیروت: دار المشرق.
۶. الخرسانى، حسن رحيم. (۲۰۰۵م). سقوط مردوخ/شعر؛ الطبعة الأولى، صفاف.
۷. رانسیمان، استیون. (۱۳۸۴ش). تاریخ جنگهای صلیبی؛ ترجمه منوچهر کاشف، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. الزریبی، ولید. (۲۰۰۸م). عدنان الصائغ تأبط منفی؛ الطبعة الأولى، تونس: الشركة التونسية للنشر و تنمية فنون الرسم.
۹. الساعدى، عارف. (۲۰۰۹م) عمرة الماء/شعر؛ الطبعة الاولى، بغداد: منشورات الاجتهاد.
۱۰. سلمان محمد، ماجده. (۲۰۰۸م). رحيل اليمام/شعر؛ الطبعة الأولى، اردن: دار ورد الأردنية للنشر و التوزيع
۱۱. ----- (۲۰۰۶م). تنهدات... نخلة/ شعر؛ مركز النور.
۱۲. سلیمان، خالد. (۱۳۷۶ش). فلسطين و شعر معاصر عرب؛ ترجمه شهره باقری و عبد الحسين فرزاد، چاپ اول، تهران: نشر چشمه.

- فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال پنجم، دوره جدید، شماره سیزدهم، پاییز ۱۳۹۲ / ۱۲۷
۱۳. السماوی، یحیی. (۲۰۰۶م). نقوش علی جذع نخلة/شعر؛ الطبعة الاولى، التنفيذ و الطباعة:حسین علی جرادی.
۱۴. ----- (۲۰۰۸م). البكاء علی كتف الوطن/شعر؛ الطبعة الاولى، دمشق- حلبونى: التكوين.
۱۵. شرتح، عصام. (۲۰۰۸). «استدعاء شخصية المعرّی فی الشعر العربی الحديث و المعاصر (بین الواقع و التجريد)»؛ مجلة التراث الأدبیة، مجلة فصلیة تصدر عن اتحاد الكتاب العرب، العدد ۱۰۸، السنة السابعة و العشرون، كانون الأول، صص ۲۴۳-۲۷۶.
۱۶. شكري، غالى. (۱۹۹۱م). شعرنا الحديث الى اين؟؛ الطبعة الثالثة، القاهرة: دار الشروق.
۱۷. صدقى، حامد و فؤاد عبدالله زاده. (۲۰۰۹م / ۱۴۳۰ق). «القناع و الدلالات الرمزية لـ«عائشة» عند عبد الوهاب اليباتى»؛ مجلة العلوم الانسانية الدولية، العدد ۱۶(۳) ۴۵-۵۵.
۱۸. الضاوى، احمد عرفات. (۱۳۸۴ش). كارگرد سنت در شعر معاصر عرب؛ ترجمه سيد حسين سيدى، چاپ اول، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسى.
۱۹. عباس، احسان. (۱۹۹۸م). اتجاهات الشعر العربى المعاصر؛ الكويت: المجلس الوطنى للثقافة و الفنون و الاداب
۲۰. عبدی، صلاح الدين. (۲۰۰۹م). «استدعاء التراث فى ادب زكريا تامر»؛ مجلة العلوم الإنسانية الدولية للجمهورية الإسلامية الإيرانية، العدد ۱۶، السنة السادسة عشر، جامعة تربیت مدرس تهران، كلية العلوم الإنسانية، الخريف، صص ۵۷-۶۹.
۲۱. عشرى زايد، على. (۲۰۰۶م). استدعاء الشخصيات التراثية فى الشعر العربى المعاصر؛ القاهرة: دار غريب.
۲۲. الفاخورى، حنا. (۱۳۸۳ق) الجامع فى تاريخ الادب العربى؛ بيروت: دار الجيل.
۲۳. كندى، محمدعلى. (۲۰۰۳م). الرمز و القناع فى الشعر العربى الحديث (السياب، الناظر و اليباتى)؛ بيروت: دار أويا للطباعة و النشر و التوزيع.
۲۴. القمنى، سيد. (۱۹۹۹م). الاسطورة و التراث؛ الطبعة الثالثة، القاهرة: المركز المصرى لبحوث الحضارة.
۲۵. مكارم شيرازى، ناصر. (۱۳۷۳ش). ترجمه قرآن كريم؛ چاپ دوم، قم: دار القرآن الكريم.
۲۶. منشى زاده، داوود. (۱۳۸۳ش). گيلگمش، كهترين حماسه بشرى؛ چاپ اول، تهران: نشر اختران.
۲۷. ميرزايى، فرامرز. (۲۰۰۶م). الشعر المقاوم بين الامل و الخيبة: الرؤية التفاضلية فى الشعر المقاوم الفلسطينى؛ ثقافة المقاومة فى الآداب و الفنون (اوراق مؤتمر فيلادلفيا الدولى العاشر ۲۵-۲۸ ابريل، ۲۰۰۵)، تحرير و مراجعة صالح ابو اصبح و عز الدين المناصرة و محمد عبيدالله، الطبعة الاولى، الاردن: منشورات جامعة فيلادلفيا.
۲۸. نظرى، على و نعمت عزيزى. (۱۳۸۸ش). «بازتاب مقاومت در شعر يحيى سماوى»؛ مجموعه مقالات همایش ملی ادبيات مقاومت در لبنان، رشت: دانشگاه گيلان ۱۴ و ۱۵ آبان ماه.

۲۹. نظری، علی و دیگران. (۱۳۸۹ش). «اشغالگری در شعر امروزین عراق (از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰م)»؛ مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۱۶. دانشگاه تربیت مدرس، صص ۱۳۷ - ۱۵۸.
۳۰. العامری، سامی. (۲۰۰۹). *العالم يحتفل بافتتاح جروحی*، القاهرة: شمس للنشر و الاعلام.
۳۱. عباسی داکانی، پرویز. (۱۳۷۱ش). «ابدیت و اندیشه تراژدیک»؛ کیهان فرهنگی، شماره ۹۰، آبانماه، صص ۶۸ - ۷۳.
۳۲. وجیه عباس، علی. (۲۰۰۸م). *مجرم حرف، بی جا*.

ب) منابع لاتین

۱. George, A.R. (2003). *Babylonian Gilgamesh epic*. Oxford University Press.

ج) منابع الکترونیکی

۱. الاسدی، سعود. (۲۰۰۸م). قصیده قصیده لدجله؛ (آخرین بازنگری ۲۰ ژوئن ۲۰۱۰)
<http://www.al-moharer.net/moh>
۲. جاوید، خلدون. (۲۰۰۸م). قصیده انتم عبید و العراق السید؛ (آخرین بازنگری ۲۰ ژوئن ۲۰۱۰)
<http://al-nnas.com/CULTURE/Adab/9anmy.htm>
۴. الخزعلی، ابراهیم. (۲۰۰۷م). قصیده أغنیة لنوروز والمیلاد و الربیع؛ مجله الکترونیکی الحوار المتمدن. العدد: ۲۵۸۹. ۲۰۰۹ / ۳ / ۱۸
<http://www.ahewar.org/debat/show.art.asp?aid=166059>
۵. الجمیلی، محمد سعید. (۲۰۰۸م). «شعراء عراقیون، مقاومون من نوع آخر». الموقع الرسمي لهيئة علماء المسلمين في العراق (آخرین بازنگری ۲۶ ژوئن ۲۰۱۰)
<http://iraqamsi.com/Portal/news.php?action=view&id=24847&df265cde15490599158b953bcb7ede35>
۷. العبیدی، ودیع. (۲۰۰۶م). ملامح و اتجاهات الادب العراقي في عهد الاحتلال؛ ديوان العرب: مجلة ادبية ثقافية فكرية اجتماعية.
<http://www.diwalarab.com/spip.php?article5782>
۸. «مجله الشعر المصرية تحتفي بشعراء العراق بشتات». (۲۰۰۸م).
www.borob.org/esdarat/nerges.htm

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال پنجم، دوره جدید، شماره سیزدهم، پاییز ۱۳۹۲

المیراث الفکری والأدبی وأثرهما فی شعر المقاومة فی العراق
(الفترة الواقعة بین (۲۰۰۳ - ۲۰۱۰) بعد الاحتلال)*

علی نظری
أستاذ مشارك بجامعة لرستان
نعمت عزیزى
طالبة دكتوراه بجامعة لرستان

الملخص

بعد الهجوم الذى تعرض له العراق فى آذار سنة (۲۰۰۳) من قبل الجيش الأمريكى وحلفائه، سعى العديد من شعراء هذا البلد إلى توظيف الميراث المرتبط بالدين والتاريخ والأسطورة وكذلك الأدب، لإحياء الأعمال المختلفة المرتبطة بها ونشرها ولمحاربة الاستعمار أيضاً. يمكن أن يعدّ توظيف من هذا الميراث عملاً يوقظ الناس وينبههم حيال الأوضاع الراهنة والمتعلقة بها، ويمكن أن نسمى ذلك: الدعوة إلى الانتفاضة والجهاد. لكن، بالإضافة إلى ذلك يمكن أن يُعدّ القتل الكثير وزيادة الهجرة القصرية من العراق، وتحقير الرؤساء العرب والفخر بالماضى المشرق، والتحذير من المستقبل المظلم، من أهم الآثار الأخرى للميراث العربى الإسلامى عند الشعراء العراقيين فى الفترة الواقعة ما بين (۲۰۰۳ - ۲۰۱۰).

الكلمات الدليلية: شخصيات الأسطورة، الشخصيات التاريخية والدينية، أدب اليقظة، الشعر العراقى المعاصر.